



۲۰۱۸/۱۱/۰۹

عارف عباسی

## آرزو ها

موضوعاتی را که من مطرح بحث قرار می دهم، به باور خودم برای وطن ملی و حیاتی است و طبعاً ایجاب توضیحات لازم را می نماید، علی الرغم اباء و ورزیدن از تذکر مثال های زنده به منظور اختصار باز هم بحث طولانی می گردد که با عرض معذرت حوصله مندی شما را می خواهم.

هر بشری را آرزویی در قلب است که از آوان طفولیت باوی همراه بوده در واقعیت آرزو و نیل به آن انگیزه تحرک، سعی و تلاش در زندگی است. در فقدان مساعدت شرائط و پروراندن آرزو در عدم واقع بینی به خیال پردازی می گراید.

زحمت، کوشش، تلاش و اراده قوی، رسیدن به آرزو ها را ممکن می سازد البته، از طریق مجاز و مشروع، اگر متعلمی آرزوی داکتر شدن در رشته طب را داشته باشد به اثر کوشش و زحمت به این آرزو می رسد در صورتی که فقر و ناداری سد راهش قرار نگیرد. آرزو های بالا بردن عاید و بهبود شغل و پیشه، تجارت و رسیدن به مقامات عالی به همین منوال است.

حالا از خود بگوئیم که صادقانه با موهبت قناعت آرزوی مادی در دل برایم باقی نمانده و آن چه پروردگار عالمیان عنایت فرموده شاکر، خوشنود و راضی ام. سر پناهی است، ولو کرایبی، لقمه نانی میسر است که در صرف آن به خاطر مرض شکر و فشار خون احتیاط لازم، اولاد اهل و صالح و تحصیل یافته و همسر مهربان، غم خوار و مددگار. و بالاتر و افتخار آمیز تر از همه داشتن یک شناخت و اعتبار اجتماعی و برخوردار از لطف و مرحمت دوستان. اما مثل همه پدران آرزوی ندیدن داغ اولاد راحت، سعادت، مصونیت و موفقیت شان آرزوی قلبی و همیشگی است. بستره بسته صنوق چوبی آماده تیاری منتظر امر سفر بری استم.

با تقدیم عرایض پراگنده فوق بر می گردم به اصل مطلب که عبارت از پروراندن یک آرزو در قلب و دماغم در سطح ملی است و این آرزو رهایی از درد و رنجی است که در طول سال ها کشیده ام و این مصیبت و درد عبارت از تشنت، تفرقه و جدایی و از هم پاشیدگی ملت و پارچه پارچه شدن نسج منقش وحدت ملی و ویرانی گلستان زیبای اقوام و تعویض آن به گورستان است. مصیبتی که ما را از صف ملل متمدن جهان بیرون ساخته در ردیف جامعه عقب افتاده قوم گراء، عشیروی و قبیلوی قرار داده و متدرجاً به سوی نابودی و بربادی می کشاند.

چرا این درد برای من بیشتر جانکاه، رنج دهنده و تعدیب کننده است به خاطر این که من شاهد صادق عینی وحدت ملی کشورم بوده ام، که روزگاری برایم فرصت سفر به اطراف و اکناف وطن میسر گردیده به منزوی ترین محلات شمال، جنوب، شرق و غرب وطنم سفر کردم میان مردم بودم، با مردم بودم، با دهقان و مالدار، اهل کسبه خان، ملک قریه دار و ارباب بودم. جا هایی که نه هوتلی بود و نه کاروان سرای و مهمان مردم بودم باهم روی زمین نشسته دال مثننگ، قروتی و نان و چای خورده ایم.

به استثنای ولایت پکتیا (آن زمان) و هزاره جات (ولایت بامیان) که اکثریت باشندگان اقوام پشتون (شیعه و سنی) و هزاره بودند باقی در همه مناطق اختلاط اقوام به وضاحت موجود بود همه در کنار هم با یک زیست باهمی عاری از خصومت و کدورت، جار و جنجال با نهایت صمیمیت و هم دگر پذیری، غم شریکی و شادی شریکی زندگی داشتند. البته هیچ جامعه بشری بدون منازعات نیست ولی منازعات به هیچ وجه صیغه قومی نداشته.

اگر مهمان برادر از یکم بودم در مهمان خانه اش پشتون، تاجک، ترکمن و هزاره هم به حرمت من دعوت شده بودند. این که بعضی نویسندگان اجنبی می نویسند که این ملت همیشه باهم در جنگ بوده اند کثافات می خورند.

بلی، مثنی از جنایت کاران، خائنان، وطن فروشان، بی وجدان ها، نوکران اجنبی برای بهره برداری های سیاسی، کسب قدرت و منافع اجنبی با سوء استفاده از احساسات پاک اقوام شریف از ملائک صفتان گرگان درنده ساخته آن ها را به جان هم انداختند و ملت را پارچه پارچه کردند.

آیا پیوند بخشیدن زنجیر گسسته وحدت ملی و ملت سازی آرزوی تحقق پذیر است؟ و یا خیال پردازی؟ من به این باورم که امکان پذیر است و این آرزو برآورده شدنی است ولو که من زنده نباشم به عقیده و عقل قاصر من احیای وحدت ملی و اتحاد اقوام افغانستان را به حیث یک ملت عوامل ذیل تحقق پذیر می سازد:

## ۱- زعامت واقعی ملی:

زعیم آینده افغانستان از هر قومی که باشد به اساس فهم، لیاقت، درایت، سوابق نیک و اعتبار اجتماعی از بین مردم برخاسته و به رأی اکثریت در یک انتخابات شفاف و عاری از تقلب و جعلکاری این مقام را احراز و مثل زعمای هفده سال گذشته از بیرون آورده نشده، در برابر هر فیصله بیگانه زانو نزده و سر اطاعت خم نکرده و سابقه جاسوسی و همکاری با استخبارات اجنبیان نداشته مزد بگیر نباشد.

چنین زعامتی مورد اعتماد، احترام و اعتبار جامعه بوده مردم دورش جمع شده در تشکل ملت و زنده ساختن روحیه وحدت ملی نقش برآورده می داشته باشد.

۲- در هم شکستن عنعنه مفلوک و ناپسند تقسیمات مقامات دولتی بر اساس قومیت. یک زعیم با شهامت و وطن پرست برای خود یک معاون بر اساس مشخصات شایسته سالاری انتخاب نموده و همه مقرری هایش در ساحات ملکی، نظامی و امنیتی بر اساس همین معیار باشد. اگر هر وزیری اهل فن و تخصص باشد خود مشاور رئیس جمهور بوده و به سنت استخدام صدها مشاور خاتمه داده شود.

سپردن مقامات ارشد ملکی و نظامی به اهل یک شورا و یک منطقه طبعاً نفرت، حسادت، تعصب و فاصله ایجاد نموده وحدت ملی را خدشه دار می سازد.

### ۳- برنامه های مشخص دولت برای ملت سازی:

#### الف- در معارف:

- شاگردان از صنوف ابتدایی برای وحدت و هم دگر پذیری تربیه شوند. شعرای هر زبان بهترین ترانه اتحاد اقوام را تهیه و شاگردان پیش از رفتن به صنف در صحن مکتب آن را بخوانند. موضوع وحدت ملی در نصاب تعلیمی مکاتب شامل شود.
- ترتیبات سفر محصلان پوهنتون یک ولایت به ولایت دیگر برای تعقیب یک سمستر تعلیمی گرفته شود.
- هم چنان دولت به مصرف خود وکلای شورای ولسوالی ها و شورای ولایتی یک ولایت را طور مهمان برای یک ماه به ولایت دیگری غرض تبادل افکار مذاکرات و بازدید پروژه های انکشافی و آثار تاریخی بفرستد.
- یک روز به نام اتحاد مردم افغانستان تعیین و رخصتی عمومی اعلام گردد که با انعقاد محافل و مجالس تجلیل گردد.

#### ب- در بخش اطلاعات:

دولت توسط رسانه های حکومتی و ملی برنامه های خاص اطلاعاتی به شکل میز های مدور، مصاحبات با عوام الناس، درامه ها، پارچه های تمثیلی و سروده ها برای تعقیب هدف سترگ احیای وحدت ملی روی دست گیرد.

#### ۴- رسالت افشار منور:

نویسندگان، سخن سرایان، مبلغین دینی معلمین مکاتب و اساتید پوهنتون ها باید برای تربیه و تنویر اذهان عامه در احیای روحیه وحدت ملی مسؤولیت و رسالت خود را درک نموده در این راه خدمت نمایند.

#### ۵- قانون:

آنانی که قصداً، عمداً و بر اساس ملحوظات خاص تفرقه اندازی نموده موضوعات تضاد قومی را در محضر عام دامن زده و یا توسط برنامه تلویزیونی علیه قوم خاص افغانستان تبلیغات مناقانه و شیطننت آمیز می نماید باید مورد مواخذه و باز پرس قانونی قرار گیرند.

#### ۶- اصلاح خودی و مبارزه همگانی ملی:

متأسفانه این مرض تباه کن بیشتر بین افغان های بیرون از وطن شیوع یافته که هر افغان با احساس و وطن دوست برای سعادت، بقا و بهبود حال مملکت دل و دماغ خود را از این تاریکی و سیاهی نجات بخشیده احیای وحدت ملی و ملت سازی نیاز به یک مبارزه سرتاسری ملی دارد.

اگر احصائیه گیری که یک کار علمی است تعداد نفوس یک قوم را بیشتر نشان می دهد بدین معنی نیست که این قوم از امتیازات خاص برخوردار بوده تا ابد حق زعامت داشته باشد. مطابق قانون اکثریت و اقلیتی مطرح نبوده همه

برخوردار از حقوق و امتیازات علی اسوبه بوده هیچ قومی را بر قوم دیگر برتری نیست. افغانستان خانه مشترک همه اقوام است.

جواز نامه جهاد برای ادعای مالکیت و قدرت شرعاً و قانوناً فسخ گردد.

ختم



هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

